

آذر درخشان

جنگ، مرتجعین اسلامی حاکم بر ایران و موقعیت جنبش زنان

دروود به میلیونها زن و مردی که در روز 15 فوریه عظیم ترین مارش جهانی ضد جنگ را نمایش دادند. با درود به میلیونها زنی که در صفوف اعتراضات ضد جنگ پیوند جنبش رهائی زنان با جنبش اعتراضی علیه امپریالیسم و ارتجاع را مستحکم کردند

و بار دیگر روز زن را به همگی شما و هزاران هزار زن و دختر جوان ایرانی که طی بیش از دو دهه، مبارزه بی وقفه و سازش ناپذیری را علیه مرتجعین زن ستیز اسلامی به پیش برده اند. تبریک می گویم.

امسال در شرایطی مراسم 8 مارس را برگزار می کنیم که به جرات می توان گفت جهان در یکی از پر مخاطره ترین دوران خود قرار گرفته است. ما در آستانه جنگی خانمانسوز و ویرانگر قرار داریم. جنگی که تنی چند از نمایندگان قدرتمند سرمایه علیه چند میلیارد مردم جهان براه انداخته اند تا بتوانند این نظم جهانی را تر و تازه کنند تا با حرص و آز هر چه بیشتری منابع و ثروت مردم جهان و شیره جان آنها را ببلعند.

این جنگ علیه مردم دنیا و علیه زنان است. این جنگ قرار است روند دو دهه گلوبالیزاسیون را تشدید کند. به گزارش برنامه توسعه سازمان ملل در نتیجه دو دهه گلوبالیزاسیون سرمایه، شکافی عظیم بین مردم جهان، بین کشورهای جهان، بین مردم بیک کشور و بین زنان و مردان بوجود آمده است. در پائین ترین سلسله مراتب این جهان، زنان، بویژه زنان کشورهای جهان سوم در وضعیتی هولناک گرفتار آمده اند. آیا می توانید باور کنید 1 میلیارد و 300 میلیون نفر در فقر مطلق بسر می برند و 70 درصد از این فقیرترین مردم جهان زن هستند. آیا تکان دهنده نیست که هر سال 35 میلیون زن فقط در منطقه آسیای شرقی بعنوان کالا در بازار تجارت سکس به کشورهای مختلف صادر می شوند. به گزارش همین سازمان نتایج دو دهه گلوبالیزاسیون در جهان زنانه شدن فقر، زنانه شدن بیکاری، افزایش خشونت علیه زنان، تجارت و بردگی جنسی زنان در سطحی که هم اکنون صنعت سکس یکی از رشته های بسیار سودآور برای سرمایه داران در جهان است.

جنگی که آمریکا با کمک انگلیس و کشورهای اروپایی دیگر آغاز کرده در حقیقت قرار است این روندهای جهانی را تشدید کند. ساده انگاری است اگر ادعای آنها را باور کنیم که می خواهند برای مردم خاورمیانه دموکراسی و حکومت های سکولار درست کنند. امروز اکثریت مردم جهان دیگر دروغ های آنان را باور نمی کنند چرا که خود قربانیان جنایات آنها هستند. شما فکر می کنید زنان افغانستانی باور دارند که آمریکا برای آنها رژیم سکولار درست کرد. این فقط لاف های کرزای و زلمی خلیل زاد برای رسانه های غربی است. آیا حمایت بی دریغ امپریالیستها از اسرائیل این رژیم بنیادگرا که هنوز اشغال فلسطین و کشتار مردم این منطقه را بر پایه ندای خدا به یهودیان توجیه می کند، جای ذره ای ابهام و توهم باقی می گذارد. به خود آمریکا نگاه کنید. بوش حمله به حقوق زنان را از بدو ریاستش آغاز کرد. مخالفت با حق سقط جنین و حمایت از جریانات مرتجع ضد سقط جنین، تخصیص بودجه برای آموزش بکارت در مدارس گرفته تا ادعای او که خدا به آمریکا مسئولیت داده با تروریسم مبارزه کنند، نشانه تفکر بشدت بنیادگرای بوش و دولتش است.

به همه این دلایل است که برای مبارزه و اعتراض علیه جنگ، هیچ فعال جنبش زنان و هیچ تشکلی لحظه ای درنگ نکرد و نگفت مسئله زنان سیاسی نیست جنگ به مطالبات زنان ربطی ندارد. چرا که زنان بعینه

دیده اند که همه مسائل مهم جهان به آنها ربط دارد و مبارزه شان برای آزادی و رهایی نمی تواند خارج از مسائل سیاسی اقتصادی اجتماعی، و هم اکنون جنگ، به پیش رود.

نتایج وخامت بار این جنگ بر کسی پوشیده نیست. این جنگی امپریالیستی است که قرار است فرم مناسبات قدرت در صحنه بین المللی را دوباره سازی کند بطوری که آمریکا در راس همه چیز قرار گیرد. آمریکا دیگر شریک نمی خواهد. می خواهد ارباب جهان باشد و مشتری و رعیت داشته باشد. در عین حال هدف دیگر این جنگ ترمیم ساختارهای سیاسی دولتهایی است که در حال از هم پاشی هستند. این دولتها ابزار و دلال دو دهه سیاستهای گلوبالیزاسیون بوده اند که مردم جهان را به این وضعیت هولناک گرفتار کرده اند. یکی از دلایل مهم تغییر ساختارهای سیاسی دولت های مناطق مختلف جهان، بخصوص خاورمیانه، پیشگیری از طغیان ها و شورش های عظیم مردم است، آنها می دانند که باد کاشته اند و طوفان درو خواهند کرد. بنابراین تدارک می بینند. سعی می کنند دولت هایی را شکل دهند که کماکان مردسالار و ضد زن و سرکوبگر باشند تا منافع آنان را تضمین کنند. یکی از این دولتها ی منطقه ایران است.

بهمین دلیل این جنگ به مردم ایران و به زنان ایران ربط دارد. زنان ایرانی هم آماج این جنگ هستند. تغییراتی که امپریالیسم آمریکا در ایران مد نظر دارد در همان چارچوبی است که گفته شد یعنی تشدید روند های تا کنونی برای مردم ایران. در ایران نیز همچون سایر مناطق جهان قربانیان اصلی این روند زنان بوده اند، اجازه دهید تصویری آماری از وضعیت زنان به شما بدهیم. این تصویر نه نتیجه تحقیقات پرحاشیه بلکه محصول ورق زدن چند نشریه مبلغ رژیم اسلامی است: آمار خودکشی و خودسوزی زنان در استانهای مختلف کشور رو به افزایش است گویی مناطق مختلف در این زمینه با هم مسابقه گذاشته اند. استان ایلام بالاترین درصد خودکشی زنان را داراست. در تهران هر یک ربع ساعت یک نفر خودکشی می کند. که درصد بالایی آنها زنان هستند. در طی یک سال گذشته در استان مازندران 246 زن اقدام به خودکشی کردند یعنی 83 درصد خودکشی در این استان. شیراز در یک ماه اخیر 49 زن خودسوزی کردند و همین چند روز گذشته طی دو روز 5 دختر در همین شهر خودکشی کردند. به گفته متخصصین امر عامل خودکشی زنان و دختران جوان فشارهای ناشی از فقر، افکار سنتی و عقب مانده که توسط دستگاه دولت اسلامی مرتباً تبلیغ و ترویج می شود و ازدواج های اجباری که عمدتاً بدلیل فقر خانواده است.

افزایش دختران فراری بدلیل فقر، گسیختگی خانواده ها، سرکوب و خشونت خانواده علیه فرزندان روندی چشمگیر یافته است. به گفته روزنامه خراسان (10 آذر 81) تنها در چهار ماه پایانی سال گذشته یعنی 21 نوامبر تا 20 مارس 2002 بیش از 60 هزار دختر جوان فراری توسط نیروی انتظامی دستگیر شده اند. فحشا بصورت امری عادی درآمده، بطوری که بسیاری تنها راه تامین معیشت را تن فروشی می یابند. 300 هزار زن تن فروش فقط در تهران حکایت از جامعه ای بشدت گسیخته از هم را می کند، یادآوری کنیم که بسیاری از زنان متاهل نیز بدلیل فقر خانواده یا اعتیاد شوهر ناچاراً بصورت پارت تایم به این کار تن می دهند. رشد فحشا در ایران پابهای افزایش فحشا در سطح جهان است.

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم فحشا آئینه تمام نمای وضعیت زنان در جمهوری اسلامی است. نتیجه دو دهه سیاست هایی که توسط بانک جهانی به ایران دیکته شد زیر خط فقر رفتن میلیونها ایرانی. مهاجرت های عظیم روستایی که زن روستایی را بعنوان سرپرست خانوار باقی گذاشت، فقر روز افزون خانواده ها بعلت بیکاری فرآیندها، افزایش هزینه زندگی و افزایش اعتیاد به مرز دو میلیون مصرف کننده بوده است، این شرایط فشار

عظیمی بر دوش زنان بعنوان نیروی فرودست در جامعه و خانواده و هم چنین بعنوان مسئول تولید و بازتولید نهاد خانواده است. روشن است که در شرایط فقر، این زنان هستند که باید تاوان آن را بپردازند. این بهداشت و تغذیه زنان است که از آن زده میشود. این دختران هستند که باید مدرسه نروند. و این دختران هستند که در شرایط اعتیاد یا فقر پدر باید فروخته شوند یا تن فروشی کنند. این اخباری است که تقریباً هر روز در رسانه های حکومتی می بینیم یا می شنویم.

کارکرد قوانین ضد زن رژیم اسلامی مهیا کردن شرایط برای سرکوب زنان و واداشتن آنان به تحمل چنین وضعی بوده است. در حقیقت ما با یک ساختار ضد مردمی، مشخصاً ضد زن و وابسته به اقتصاد جهانی روبروئیم. ضروری است همین جا بر این نکته تاکید شود که تفکر و ایدئولوژی مردسالارانه ضامن رونق چنین روندی بوده است و این هشدار است که علیه مردانی که علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کنند اما حاضر نیستند از امتیازات و تفکر مردسالارانه که این مناسبات به آنها می دهد چشم پوشی کنند. در حقیقت این تاکید بر این نکته است که مبارزه علیه مناسبات غیر عادلانه جهان کنونی نمی تواند جدا از مبارزه علیه رفتار، افکار و فرهنگ کلیه مناسبات مردسالارانه باشد. تکرار می کنم، ساختار پدرسالاری و مردسالاری یک عامل بسیار مهم در تشدید استعمار، در تقویت فضای خفقان آور سیاسی جامعه است.

همینطور که در ابتدا گفته شد امپریالیستها و بطور مشخص آمریکا ایران را هم در لیست بعدی خود قرار داده اند. و اتفاقاً برای دخالتگری خود ناگهان مدافع دمکراسی و حقوق زنان ایران شده اند. بطوری که بوش هم «دل نگران» وضعیت زنان ایران است.

مهم نیست که امپریالیستها چگونه در مسائل ایران دخالت کنند. مسئله این است که هرگونه دخالتی به بهای تاووم تیره روزی مردم خواهد بود. دخالت آنها برای ایجاد دولتی است که منافع آنها را تضمین کند. ساختارهای سیاسی آنها در همه جا منجمله در خود کشورهای امپریالیستی بشدت ضد زن و مردسالار است. نگاهی به صحنه سیاسی ماه های اخیر جامعه بسیاری روندها را روشن می کند :

آمریکایی ها می گویند ایران محور شرارت است. آنها در عین حال در حال دید و بازدید با هر دو جناح حکومتی هستند. اخیراً معاون وزیر امور خارجه آمریکا گفت که در ایران یک روند دمکراسی وجود دارد که ما باید از آن حمایت کنیم. بدون شك منظورشان بخشی از رژیم جمهوری اسلامی است. دیگر مد شده که سرکوبگران سابق یکی پس از دیگری به اپوزیسیون رژیم تبدیل می شوند و صحبت از دمکراسی می کنند. آیا جای تعجب ندارد که اکثر به اصطلاح اپوزیسیون دوم خردادی مهره های اطلاعاتی و بازجویان همین رژیم بوده اند. اپوزیسیونی که نوع دمکراسی خواهی خود را سعی می کنند با آمریکائیهها همسان کند.

از طرف دیگر دارو دسته پس مانده شاه است که بیشرمانه از حمله نظامی آمریکا به عراق و البته ایران حمایت می کنند اینها امروز دیگر کار را بجایی رساندند که می گویند روز 17 دی روز تجلی اراده زنان ایرانی است و حقیقتاً نمی دانیم چگونه می خواهند از حکومت شاه و حقوق زنان صحبت کنند. می گویند شاه به زنان حق رای داد، در شرایطی که اصولاً انتخاباتی وجود نداشت این حق سخاوتمندانه را زنان به چه مصرفی رساندند، پهلوی ها یک بار دیپلماسی را کنار گذاشته و نفرتشان از زن را از دهان شاه بیرون دادند. وی به اوربانا فالانچی خبرنگار ایتالیات گفت «بی استعدادتر از شما زنان وجود ندارد. شما حتی آشپز خوبی هم نیستید.» حال اینها در آرزوی احیای قدرت در راهروهای اپوزیسیون سازی آمریکا منتظر نوبتند.

علاوه بر اینها، نیروهای ملی مذهبی هم هستند که سعی می کنند اپوزیسیون باشند ولی وقتی نوبت حقوق زنان می رسد می گویند بعداً، حل مسئله زنان در گرو مسائل عمده سیاسی است. ترجمه کنیم: بگذارید ما سر قدرت بیائیم در ضمن ما را اینقدر سر زنان سوال پیچ نکنید در این زمینه ما تفاوت چندانی با حاکمان فعلی و قبلی نداریم. این جریان کارنامه تاریخی اش سازش و بویژه سازش کردن بر سر منافع زنان با مرتجعین بوده است.

در این شرایط حساس که در حقیقت فرصتهایی برای جنبش زنان است و زنان باید سعی کنند نقش واقعی خود را ایفا کنند، برخی نیروهای اجتماعی با طرح اینکه جنبش زنان در ایران وجود ندارد می خواهند به شک و تردید و تضعیف این جنبش دامن بزنند تا دامنه عمل این جنبش را محدود و یا کنترل کنند، عبارتی نگذارند زنان نقش واقعی خود را ایفا کنند. البته آنها بحث های خود را با انگشت گذاشتن بر ضعف های این جنبش می خواهند به باور عمومی تبدیل کنند مثلاً از آنجایی که جنبش زنان در ایران متشکل نیست و هزاران زن از مبارزات یکدیگر با خبر نمی شوند از این مسئله استفاده کرده ادعا میکنند که جنبش زنانی وجود ندارد، همین شما چند تا هستید، که آن هم جنبش زنان نیست. البته برخی دوم خردادی ها گشاده دستی کرده و می گویند این جنبش وجود دارد و بطور غیر مستقیم زمان تولد این جنبش را به پروژه دوم خرداد ربط می دهند. آنها سعی می کنند برای جنبش زنان یک چارچوب تنگ، مطالبات و سطح توقعی پائین شکل دهند تا به خیال خود مثل دوره دوم خرداد، نیروی زنان را برای رقابت های ارتجاعی خود بکار گیرند.

بر خلاف میل این افراد و نیروها، جنبش زنان در ایران وجود دارد: جنبشی که نمی تواند شسته رفته و در فرمول های باصطلاح جامعه شناسی جا بگیرد. این جنبش مقاومت و مبارزه 24 سال زنان ایرانی را در پشت سر دارد. هزاران زن زندانی سیاسی، هزاران زن اعدام شده، صدها زن سنگسار شده، شلاق خورده و زنان بیشماری که به طرق گوناگون تن به شرایط نکتبار و فرودست نداده و لحظه ای نگذاشتند رژیم اسلامی خواب آرام داشته باشد. این جنبش وجود دارد که حتی عناصر مرتجع این رژیم مجبورند صحبت از حقوق زنان بکنند. این جنبش وجود دارد که اتحادیه اروپا شرط لغو سنگسار را برای روابط با ایران مقابل پای رژیم می گذارد. این جنبش وجود دارد که وقتی امپریالیستها می خواهند نقشه بریزند روی آن حساب می کنند و سعی می کنند خود را مدافع آن وانمودکنند به پیرامون خود نگاه کنید در همین خارج کشور، هزاران زن که به آگاهی زنانه دست یافته اند هزاران زن ایرانی که در صحنه های سیاسی خارج کشور حضورشان چشمگیر و غیر قابل انکار است، آنان بخشی از پیکر همین جنبش هستند.

این جنبش بطور یقین چنانچه وظایفی را که مقابلش است بعهده بگیرد، هم با شاه و شیخ تعیین تکلیف قطعی خواهد کرد و هم مهر حقوق و مطالبات خود را بر تارک تغییر و تحولات آتی جامعه خواهد زد. این جنبش پتانسیل آنرا دارد که نوع مراسم تدفین جمهوری اسلامی را تعیین کند. در چگونه رفتن آن موثر باشد. این جنبش می تواند تغییر و تحولات آبی و وعده های قلابی را با طرح خواسته و افشای آشکار کند. این جنبش می تواند طرح های جریاناتی را که می خواهند همین نظام را با اندکی رنگ و لعاب حفظ کنند افشا کند. امروز جنبش زنان با طرح خواسته هایش، سایر نیروهای اجتماعی را محک می زند، درجه دمکرات بودن سازمانها و احزاب سیاسی را محک می زند و بدین طریق به مردم نیز کمک می کند تا نیروهای واقعا دمکرات و انقلابی را از جریانات قلابی که فقط می خواهند سهمی از قدرت را بگیرند تمیز دهند.

جنبش زنان با دو مسئله روبروست: جنگ سبعانه آمریکا و رژیم مرتجع جمهوری اسلامی

این وظیفه فعالین این جنبش است تا روشن کنند که جنگ قرار است موقعیت امپراطوری آمریکا را در خاورمیانه تضمین کند تا بهتر بتواند چپاول کند تا بیشتر از این بتواند سفره مردم را خالی کند تا زنان بیشتری به فقر و تن فروشی فرو روند تا دختران بیشتری فراری شوند تا خشونت بیشتر از این شود تا زنان بیشتری بخاطر ناعلاجی خودسوزی کنند. این وظیفه جنبش زنان است تا زن ستیزی ارتش آمریکا را افشا کند. ارتشی که ماموریتی "فمینیستی" در افغانستان را به پایان رساند حال قرار است در دیگر کشورهای خاورمیانه به این ماموریت "فمینیستی" ادامه دهد. آخر چطور می توان از ارتشی که بطور روزمره به زنان شاغل در خودش توسط افسران و درجه دارانش تجاوز می شود انتظار داشت احدی را در روی این کره خاکی آزاد کند؟ ارتشی که زبان گفتاری اش توهین جنسی به زنان است ارتشی که در هر کجای دنیا مستقر شد مردم آن منطقه باید خدمتگزارش شوند و زنان بردگان جنسی آن. ارتشی که به هر نقطه دنیا پا میگذارد مراکز فحشا در اطرافش شکل می گیرد.

بیانید امروز با زنده کردن خاطره زنان کارگر، کمونیست و انقلابی در صد سال پیش که با مبارزات بی امان خود روز 8 مارس را متولد کردند، بار دیگر بر وظایف خود تاکید گذاشته و عهد کنیم که راه آنان را تا پیروزی نهایی ادامه می دهیم.

معنی خاص وظایف جنبش زنان ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

یکم پیوستن جنبش زنان ایران به جنبش ضد جنگ: بعنوان زنانی که يك پاي جنبش ضد جنگ هستیم اعلام می کنیم که ما قیم نمی خواهیم. ما نیاز به منجی نداریم ما خودمان سرنوشت خود را تعیین خواهیم کرد. برای مردم جهان بسیار مهم است که بدانند زنان ایرانی افغانستانی عراقی چه می گویند..

دوم جنبش زنان باید در صفوف مقدم مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی قرار گیرد،

سوم جنبش زنان باید مبارزه علیه نابرابری را به هر کوی و برزن بکشد. زنان با متشکل شدن باید جنبش خود را سازمان یافته کنند، زنان باید در صحنه سیاسی جامعه شرکت کنند اما با مطالبات و خواسته های خود.

و از همه مهمتر با ایجاد آن چنان تشکیلاتی که بتواند حضور زنان را به يك وزنه مهم و موثر در صحنه سیاسی تبدیل کند. آنچنان که هیچ نیروی سیاسی نتواند بی حضور آنان سرنوشت جامعه را رقم زند. در این صورت می توان قدرت شگرف این نیروی عظیم اجتماعی را دید، آنگاه نه فقط رژیم جمهوری اسلامی، بلکه هیچ نیروی زن ستیز دیگری از آماج این جنبش در امان نبوده و ضربات آن را تاب نخواهد آورد.

هیچگاه زنان ایرانی به این اندازه وظایف خطیر سیاسی که سرنوشت خود و مردم را رقم زند بر دوش نداشتند. اینها وظایف جنبش زنان ایرانی، وظیفه فعالان این جنبش و وظیفه هر زنی است که نمی خواهد شرم چنین جهانی را تحمل کند.